

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

مطلب سومی که در روایت امام کاظم علیه السلام بیان شد، مسئله تعارض بین قسمت دوم این روایت با صحیحہ معاویہ بن عمار است، در صحیحہ معاویہ بن عمار حضرت فرمود: «و من کفر یعنی من ترک»^[1]، اما در اینجا سائل می‌گوید: «من لم یحج منّا فقد کفر یعنی من ترک الحج فقد کفر؟» امام (علیه السلام) نفی کرده و می‌فرمایند نه، «من قال لیس هذا هكذا فقد کفر»^[2]. یک بیان برای رفع تعارض میان این دو روایت، بیان مرحوم والد ما بود که بگوئیم به قرینه صحیحہ علی بن جعفر، در روایت معاویہ بن عمار دو تصرف کنیم؛ تصرف اول اینکه بگوئیم مراد از کفر در آنجا نیز، کفر در مقابل اسلام است نه کفر به معنای لغوی‌اش یا کفر در مقابل شکر، تصرف دوم این است که بگوئیم مجرد ترک که در روایت معاویہ بن عمار آمده، موجب کفر اصطلاحی نیست، بلکه اگر ترک مسبب از انکار وجوب حج باشد، موجب کفر می‌شود.

ما به قرینه این روایت دوم (یعنی صحیحہ علی بن جعفر)، در این روایت معاویہ بن عمار تصرف کنیم و این نتیجه را داشته باشیم.

ارزیابی دیدگاه والد معظم (قدس سرّه) در حل تعارض

در اینکه آیا چنین راهی قابل مناقشه است یا خیر، چند مطلب را باید مورد توجه قرار داد؛

مطلب اول؛ اشکال: اگر کسی بگوید اصلاً بین این دو روایت تعارضی نیست؛ زیرا روایت معاویہ بن عمار می‌گوید ترک حج سبب برای کفر است، صحیحہ علی بن جعفر می‌گوید انکار وجوب حج سبب برای کفر است، آیا نمی‌شود هر دوی آن درست باشد؛ بگوئیم در باب حج؛ اگر کسی وجوب حج را انکار کرد کافر شده اگرچه آدمی است که اصلاً مستطیع هم نیست (فرض کنید شخصی که تا آخر عمر هم مستطیع نمی‌شود، وجوب حج را انکار کرد) و صحیحہ علی بن جعفر می‌گوید این کفر است، در روایت معاویہ بن عمار، «من ترک» یعنی کسی که مستطیع است و همه شرایط استطاعت را دارد، اما حج انجام نمی‌دهد. نتیجه این است که بگوئیم دو چیز سبب برای کفر است و در نتیجه، اصلاً تعارضی بین دو روایت وجود ندارد.

پاسخ اول: در صحیحہ معاویہ بن عمار، امام (علیه السلام) می‌فرماید: «من کفر یعنی من ترک»، اما در صحیحہ علی بن جعفر سائل می‌گوید: «من لم یحج منّا فقد کفر؟» و امام (علیه السلام) نفی کرده و می‌فرماید ترک موجب کفر نیست. می‌شود نفی و اثبات، روایت معاویہ بن عمار می‌گوید ترک موجب کفر است، صحیحہ علی بن جعفر می‌گوید ترک موجب کفر نیست.

پاسخ دوم: (که به نظر می‌رسد دقیق‌تر از جواب اول باشد) آن‌که؛ هر دو روایت در مقام تفسیر این «وَمَنْ كَفَرَ» است، هر دو روایت (یعنی هم در صحیحہ معاویہ بن عمار و هم در صحیحہ علی بن جعفر) هر دو یک چیز را تفسیر می‌کنند. در نتیجه اگر جواب اول را هم ندهیم (که در صحیحہ علی بن جعفر می‌گوید «لا»، یعنی ترک موجب کفر نیست)، می‌گوئیم وقتی هم در صحیحہ معاویہ بن عمار و هم در علی بن جعفر «وَمَنْ كَفَرَ» را تفسیر می‌کند؛ این یا باید ترک باشد یا باید انکار وجوب باشد، نمی‌تواند هر دو باشد. از این رو، بین این دو روایت تعارض می‌شود و بعد از تعارض باید به قرینه روایت علی بن جعفر در صحیحہ معاویہ بن عمار تصرف کنیم.

مطلب دوم در حلّ تعارض

دومین مطلب آن است که بگوئیم این صحیحہ علی بن جعفر چون مخالف با اجماع و مخالف با سیره مسلمین است (ما وقتی سیره متشرعہ را «من الصدر الاول إلى زماننا هذا» دنبال کنیم، در هیچ زمانی هیچ گروهی از مسلمین بر ثروتمندان، رفتن حج هر سال را واجب نمی‌دانستند، البته برخی از بزرگان تعبیر مخالفت با ضرورت هم کردند و این به نظر ما درست نیست که بگوئیم «مخالف بالضروره»)، در نتیجه روایت علی بن جعفر را کنار بگذاریم و ما دو روایت نداریم، یک روایت بیشتر در بین نیست و آن هم صحیحہ معاویہ بن عمار است.

به بیان دیگر؛ تعارض فرع بر این است که دو روایت بالفعل حجّت باشند، این را شما از اصول فقه مرحوم مظفر خواندید که تعارض فرع این است که دو روایت بالفعل حجّت باشند و روایتی بالفعل حجّت است که مخالف با اجماع نباشد. در اینجا صحیحہ علی بن جعفر مخالف با اجماع و سیره است. لذا کنار رفته و ما می‌مانیم و روایت معاویہ بن عمار.

پاسخ این مطلب را، هنگام بحث از قسمت اول روایت، ذکر کردیم که یک مبنایی را مشهور قائل‌اند و آن تبعیض در حجّیت است، اگر یک روایتی صدرش با اجماع مخالف بود، اما ذیلش با اجماع مخالف نبود، در اینجا می‌گویند تبعیض در حجّیت است و ما به ذیل روایت اخذ می‌کنیم. در اینجا نیز همین حرف را زده و می‌گوییم صدر روایت با اجماع مخالف است، ولی ذیلش مخالف نیست.

در جلسه گذشته، در ذیل روایت علی بن جعفر («من قال ليس هذا هكذا فقد كفر»)، سه احتمال دادیم؛ یک احتمال آنکه؛ «من قال ليس الحج بواجب، فقد كفر». طبق این احتمال بین صدر روایت و ذیل روایت ارتباطی برقرار نیست. احتمال دوم (که محقق خوئی (قدس سرّه) فرمود) آنکه بگوئیم «من قال ليست هذه الآية من القرآن فقد كفر»، احتمال سوم هم این بوده که «من قال ليس وجوب الحج هكذا، یعنی علی اهل الجده فی کل عام فقد كفر».

طبق احتمال سوم، مسلماً ذیل روایت با صدر آن مرتبط می‌شود و اگر کسی صدر روایت را منکر شد، ذیل هم کنار می‌رود. طبق احتمال دوم که محقق خوئی (قدس سرّه) فرمود، باز می‌شود گفت که تفکیک در حجّیت قائل شد یعنی بگوئیم ایشان می‌گوید: «من قال هذه الآية» و کاری نداریم این آیه دلالت بر «وجوب الحج علی اهل الجده فی کل عام» دارد یا نه؟ از این رو، طبق احتمال دوم نیز می‌شود مسئله تفکیک در حجّیت را قائل شد. ما از میان این سه احتمال، همین احتمال اول را ترجیح دادیم که مشهور هم قائل‌اند («ليس الحج بواجب»).

مطلب سوم در حلّ تعارض

مطلب سوم، عکس مطلب دوم است یعنی ممکن است کسی بگوید اصلاً هیچ فقهی طبق صحیحہ معاویہ بن عمار فتوا نداده و

هیچ فقیهی نمی‌گوید مجرد ترک موجب کفر است (بله، گروهی از خوارج می‌گویند اگر کسی ترک یک واجب کرد یا گناه کبیره‌ای انجام داد کافر است، به همین آیه استدلال کردند: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»)، بگوئیم به حسب ظاهر این روایت، چون در آن آمده: «من کفر یعنی من ترک»، پس کسی طبق آن فتوا نداده آن را کنار بگذاریم و تنها صحیحه علی بن جعفر می‌ماند.

جواب این است که اگر برای ما روشن بود «کفر»، کفر در مقابل اسلام است و امام (علیه السلام) هم می‌فرمود ترک حج، موجب کفر در مقابل اسلام است، این حرف درست بود، اما احتمالات دیگری هم وجود دارد و چون احتمالات دیگر هم وجود دارد، روایت از حجّیت فعلیه ساقط نشده و بر حجّیت فعلیه‌اش باقی می‌ماند.

در نتیجه با این مطلب دوم و سوم، هم صحیحه علی بن جعفر بر حجّیت فعلیه‌اش باقی است و هم صحیحه معاویه بن عمار بر حجّیت فعلیه باقی است. نتیجه این است که این دو روایت هر دو بالفعل حجّت‌اند و الآن تعارض بین اینها برقرار است.

دیدگاه برگزیده در حلّ تعارض میان دو روایت

حال مشکل این است که اگر ما این صحیحه علی بن جعفر را نداشتیم، ذیل خود آیه شریفه یک روایت دیگری آمده (که قبلاً به عنوان مؤید آوردیم) که در آن، بین ترک و بین کفر النعم، امام علیه السلام جمع کرده و به یک اطمینان خاطری رسیدیم که مراد از کفر در این آیه، یا کفر در صحیحه معاویه بن عمار («و من کفر یعنی من ترک»)، این ترک یعنی ناسپاسی و کفران نعمت و اصلاً نمی‌خواهند کفر اصطلاحی را در اینجا مطرح کنند.

از کلمه «غَنِيٌّ» در خود آیه و استشهاد به دو آیه دیگر در سوره لقمان و نمل، گفتیم که مراد، کفر در مقابل شکر است، خود صحیحه معاویه بن عمار هم می‌گوئیم «کفر» یعنی «ترک»؛ ناسپاسی کند نه کفر در مقابل اسلام. یک روایت هم مؤید آورده و گفتیم این دو را با هم جمع کرده، اینها همه یک طرف قرار می‌گیرد.

در طرف دیگر؛ صحیحه علی بن جعفر است که سائل می‌گوید: «من لم يحجّ منّا فقد كفر؟»، امام (علیه السلام) می‌فرماید: «لا، من قال ليس هذا هكذا فقد كفر». اگر واقعاً از ابتدا می‌توانستیم بگوئیم این صحیحه علی بن جعفر، چون صدرأ و ذیلاً مخالف با اجماع است و مبنای تفکیک در حجّیت را نداشتیم راحت بودیم (یعنی اگر می‌گفتیم تبعیض در حجّیت درست نیست؛ یا همه‌اش حجت است یا هیچ چیز از آن). در اینجا نیز می‌گفت اگرچه صدر روایت، مخالف با اجماع است، اما ما تبعیض در حجّیت را قائل نیستیم و به همین دلیل، روایت علی بن جعفر را کنار می‌گذاریم. ما هستیم و بقیه ادله که بقیه ادله کفر را در مقابل شکر قرار دادند.

منتهی مشکل این است که اگر کسی تبعیض در حجّیت را قائل باشد، باید چه کنیم؟ یعنی فرض کنید این روایت علی بن جعفر، اصلاً این صدر را هم ندارد. سائلی از امام (علیه السلام) می‌پرسد: «من لم يحجّ منّا فقد كفر؟» امام (علیه السلام) فرمودند: «لا، من قال ليس هذا هكذا فقد كفر». اگر این راه را طی کنیم که این قسمت را از اینکه مفسّر آیه شریفه باشد خارج کنیم، باز مشکل ما حل می‌شود یعنی بگوئیم درست است که سائل گفته: «من لم يحجّ منّا فقد كفر؟»، اما از کجا می‌گوئید سائل از «وَمَنْ كَفَرَ» در آیه سؤال می‌کند؟!

بنابراین، اگر این قسمت را از تفسیر آیه شریفه خارج کردیم، نتیجه این می‌شود تفسیر آیه شریفه «مَنْ كَفَرَ»، به همان «من ترک» است، «ترک» هم به معنای ناسپاسی است نه کفر اصطلاحی، سائل هم اینجا یک سؤالی کرده از کفر اصطلاحی، می‌گوید در کفر اصطلاحی اگر کسی مجرد حجّ را ترک کند، موجب کفر اصطلاحی است؛ امام (علیه السلام) می‌فرماید نه، اما اگر کسی

انکار وجوب حجّ کند، کفر اصطلاحی است. خلاصه آنکه؛ اگر بتوانیم ذیل روایت را، از اینکه مفسّر برای «مَنْ كَفَرَ» باشد خارج کنیم، مشکل تعارض حلّ می‌شود.

به بیان دیگر؛ اگر صحیح‌ه علی بن جعفر را به شما بدهند، (1) امام(علیه السلام) اول فرموده: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجَدَةِ فِي كُلِّ عَامٍ»، (2) بعد فرموده: «وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، بعد سائل می‌گوید: «من لم يحجّ منّا فقد كفر؟»، امام(علیه السلام) می‌فرماید نه.

می‌پرسیم از کجا می‌گویید این سؤال راوی در مقام تفسیر آیه است؟ درست است در آیه «وَمَنْ كَفَرَ» دارد، اما سائل یک سؤال می‌کند و امام(علیه السلام) هم می‌فرماید نه، این کفر اصطلاحی نیست. بعد هم می‌فرماید ولی کسی که انکار وجوب کند، کفر اصطلاحی است. همه سخن همین جاست که به چه دلیل «و لكن من قال ليس هذا هكذا فقد كفر» تفسیر آیه «و من كفر» است؟

نتیجه این است سائل می‌گوید کسی که حج را ترک کند کافر است و سؤال سائل از کفر اصطلاحی است، امام(علیه السلام) می‌فرماید نه، اما کفری که در روایت معاویه بن عمار آمده، کفر اصطلاحی نیست، بلکه کفر در مقابل شکر است: «من كفر یعنی من ترک»، بنابراین در اینجا اصلاً تعارض نیست. امام علیه السلام در صحیح‌ه علی بن جعفر به صورت مستقل فرموده: «من قال ليس هذا هكذا فقد كفر»، این کفر اصطلاحی است.

مؤید این مطلب، آن است که اگر امام(علیه السلام) این «و لكن» را نمی‌فرمود، اشکالی داشت؟! به بیان دیگر؛ بگوئیم سلّمان سائل نظرش به آن «وَمَنْ كَفَرَ» در آیه است، سائل می‌پرسد کسی که حج را ترک کند کافر است؟ سائل خیال کرده کفر اصطلاحی است و امام(علیه السلام) می‌فرماید نه! پس این با صحیح‌ه معاویه بن عمار معارض نیست.

به بیان دیگر؛ اگر کفر در صحیح‌ه معاویه بن عمار را کفر اصطلاحی گرفته و بگوئید «کفر» یعنی «ترک»، بین این سؤال و جواب تعارض پیدا می‌کند، اما در گذشته با قرائن روشن کردیم کفر در صحیح‌ه معاویه بن عمار، کفر اصطلاحی نیست، اما در روایت علی بن جعفر، سائل که سؤال می‌کند، کفر اصطلاحی را سؤال کرده، امام(علیه السلام) می‌گوید نه، پس این تعارضی نیست. بله؛ اگر در صحیح‌ه معاویه بن عمار کفر اصطلاحی بود و امام(علیه السلام) می‌فرمود «ترک» و اینجا می‌فرمود ترک حجّ موجب کفر نیست، تعارض می‌شد.

جمع‌بندی بحث و بیان دیدگاه برگزیده

همه سخن این است که می‌گوئیم به چه دلیل می‌گویید عبارت: «و لكن من قال ليس هذا هكذا فقد كفر»، باید تفسیر آیه باشد و امام(علیه السلام) در مقام تفسیر آیه است؟! اگر فرض کنید: در قرآن «اقیموا الصلاة» بیاید، امام علیه السلام می‌فرماید: «من قال ليست الصلاة بواجبة فقد كفر»، آیا این سخن، تفسیر آیه است؟ این استظهار در اینجا درست نیست. امام(علیه السلام) به عنوان تکمیل مطلب می‌فرماید: «من قال ليس الحج واجب» و وجوب حجّ را انکار کند، کافر شده است، اما این از کجا «وَمَنْ كَفَرَ» در آیه است؟ همه مشکل را این درست کرده که بگوئیم این ذیل هم تفسیر آیه است، در صحیح‌ه معاویه بن عمار هم کفر را کفر اصطلاحی بگیریم برای ما مشکل درست می‌کند.

قرینه این است که اگر امام علیه السلام این را نمی‌فرمود، جواب سؤال راوی تمام بود. امام(علیه السلام) می‌گوید ترک، موجب کفر اصطلاحی نیست، اما بعد برای تکمیل مطلب می‌فرماید کفر اصطلاحی این است که کسی انکار وجوب حجّ کند، آیه هم که این را نمی‌گوید. به نظر من، یک ظهور عرفی خوبی دارد در اینکه اصلاً این «و لكن من قال هذا هكذا»، ربطی به تفسیر آیه ندارد، وقتی ربطی به تفسیر آیه نداشت، می‌گوئیم بین این روایت و صحیح‌ه معاویه بن عمار (یعنی بین آن سؤال و جواب قبلی و

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

- [1] □ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ اللَّهُ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ - مِنْ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ هَذِهِ لِمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مَالٌ إِلَى أَنْ قَالَ - وَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ كَفَرَ يَغْنِي مَنْ تَرَكَ.» التهذيب 5- 18 - 52؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 31، ح 14163-2.
- [2] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرِكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ قُلْتُ فَمَنْ لَمْ يَحُجَّ مِنَّا فَقَدْ كَفَرَ قَالَ لَا وَ لَكِنْ مَنْ قَالَ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا فَقَدْ كَفَرَ.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج 4، ص: 266-265، ح 5؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 16، ح 14128-1.